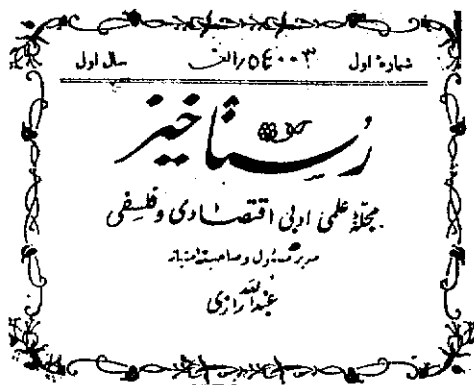


رستاخیز



سال اول - شماره اول

بهمن ۱۲۹۲

۱۹۲۴ میلادی

به نام یزدان پاک

به خواب اندرم گفت فرخ سروش
جوانان ایران که سر باختند
به دل تخم امید می کاشتند
کنون خفته ایشان به تیره مفاک
کنون خیز و مردانه کن کار خویش
نخجل گردی آخر ز کردار خویش
دل از مهر ایران پر از نور کن
نفاق و کدورت ز دل دور کن
یکی باده در ساغر شرق ریز
ز نوک قلم اندر این رستاخیز
جوان گشته ملت پرستی کنند
که شاید بنوشند و مستی کنند
خداوند کیوان و کیهان و ماه
که یاری کند اندر این گونه راه
دلیم چون خم باده آمد به جوش
چو بشنیدم از غیب این سان خروش
بنام جوانان ایران زمین
گرفتم به کف خامه آهنین



سالیانی چند است که اوضاع مملکت داریوش به کلی تغییر کرده و انقلابی عظیم در افکار و اخلاق و آداب ایرانیان پدیدار گشته است. مدتها بود که درهای علم و کمال بر روی هموطنان فردوسی و سعدی بسته، جوانان پارسی در تیه جهل و نادانی و در وادی ظلمات خرافات و موهومات بسر می بردند. مقتضیات وقت یا اوضاع عالم آن دوره جهل و استبداد را خاتمه داد و نسیم مشکبیز علم و معرفت از گلستان مغرب زمین وزیدن گرفته، مشام جان جوانان مشرق را معطر ساخت. آن باد روح پرور، آن نسیم جانبخش نه فقط روح های افسرده را جانی داد، بلکه چنان آتش عشقی در قلوب جوانان ایران افروخت که به آبهای تزویر دشمنان بی باک خموش نگردید. مدعیان کذاب که تغییر اوضاع ایران را اتفاقی دانسته و ترقی ایرانیان را از همه حیث منکر گشته بسی بی انصافی نموده اند، چون هر کس که از روی بی غرضی ایران این دوره افلا شهرهای بزرگ آن را با ایران سی سال قبل مقایسه کند و حالت معارف، ذوق ملت، افکار عمومی را با عهد ناصری بسنجد بی اختیار ترقی ملت ایران را اعتراف خواهد کرد. ولی باید اقرار کنیم که با همه اینها هنوز از قافله ی تمدن مراحل بسیاری عقبیم. بلکه حقیقت در مقابل ملل متمدنه به منزله صفریم، چه اگر کسی از ما بپرسد آیا در ایران راه آهن، بانک، شرکت های تجاری، کارخانجات، دارالعلوم، دارالفنون، دارالصنایع و غیره وجود است یا خیر؟ مجبوریم در جواب سرخجلت به زیر افکنیم، و اگر سوال کنند در کشور ساسان آیا مالیات منظم، ادارات مرتب، ملوک الطوائفی بر طرف، حدود ملک معین، امنیت برقرار، ایلیات مطیع، تحصیل اجباری است؟ می گوییم این حرفها کجا و ایران کجا. بلی باید اقرار کنیم عقبیم و ترقیات ما در این دوره بر فرض هم که قدم بزرگی در راه تمدن باشد ما را آنقدر به منزل نزدیک نکرده. با این همه مأیوس نباید شد، بلکه باید حتی المقدور جدیت نمود و به قافله رسید. تاریخ به ما نشان می دهد که اگر مملکتی بخواهد ترقی کند در قلیل مدتی خود را همسر ممالک بزرگ می نماید، چنانچه ژاپن بهترین نمونه آن است. ولی فقط به عجله و شتاب کاری به پیش نمی رود و این بیابان دور و دراز طی نشود، بلکه شرط اعظم تعقل و پیدا نمودن راه ترقی است. مثلاً باید دانست وسیله ترقی ایران که از همه حیث از آب و هوا گرفته تا اخلاق و آداب اهالی با اروپا مغایر است چیست؟ باید فهمید مملکتی که سالیان دراز در پنجه ی استبداد سلاطین غدار و حکام ستمکار بوده و سه ربع اهالی



فرق انسان و حیوان را نمی‌دانند به چه وسیله باید به قوانین اروپا آشنا شود؟ اینها مسائلی است که حل آن نه فقط سالهای متمادی تحصیل علم لازم دارد بلکه باید اطلاع کامل از تاریخ و جغرافیای آن ملک داشته. مذاهب مختلفه، افکار و تمایلات، ذوق و عواطف درونی اهالی آن را به‌خوبی دانست تا بتوان راه نجاتی برای آن پیدا کرد. والا به چند سال تحصیل علم حقوق نمودن طیب یک قوم نمی‌توان شد.

اگر چه تاریخ و قوانین و شرایع ملل دیگر بهترین رهنمای ترقی یک ملتی است، ولی عواطف و تمایلات بشر در روی ارض یکسان نیست و همانطور که از حیث صورت و جسم اهالی یک ملک بیشتر به هم شباهت دارند تا اهالی مملکت دیگری، از حیث افکار و رفتار و ذوق و شعور هم با سایر ملل تفاوت کلی دارند، به همین سبب قوانینی که از برای یک مملکتی وضع می‌شود نهایت مربوط به آداب و اخلاق و ذوق فطری اهالی آن است. یا به عبارت اخری، ناشی از تمایلات و عواطف درونی یک ملت است. چه اگر غیر از این باشد قوانین موضوعه باری است بر شانه ملت که در عوض ترقی باعث بر تنزل آن قوم است.

اکثر از جوانان غیور ایران در این دوره چنان تشنه ترقی شدند که به مرض استسقا مبتلا گشتند و از برای رفع عطش سر در بیابان طلب گذاشتند. از دور اوضاع دول اروپا و تمدن اهالی غرب در نظرشان چنان جلوه نمود که گمان کردند ایران وقتی ترقی می‌کند و شرق زمانی پای غرب می‌رسد که کلیه آداب و قوانین اروپا را بلاشرط قبول کند. بلی نمی‌توان منکر شد که بسیاری از قوانین اروپا نتیجه افکار فیلسوفان بزرگ و علمای عالیقدر است و جای هیچ شک و شبهه نیست که بعضی از آنها را باید مقدس شمرده، حرز جان کرد، ولی بعضی دیگر جز ضرر یا فساد اخلاق فایده نخواهند داشت، چه این قوانین برای ملل یا اقوام مخصوصی بر حسب آداب و عادات و کردار و افکارشان وضع شده و تعمیم آنها امریست محال، بل خطرناک. از اخذ قوانین یک قوم بدون تعقل مضرتی اخذ آداب و سنن یک ملت است که دیر یا زود ملت مقلد را از میان خواهد برد (ای دو صد لعنت بر این تقلید باد).

باری این عقیده باطل یعنی به‌کلی اروپایی شدن که جوانان ما آب پنداشتند جز سراب

نیست.





دور است سر آب در این بادیه هشدار
تا غول بیابان نفر بید به سرابت
علت عمده این خطا این است که جوانان وطن پرست و غیور عالم با حوال مملکت
خود نبوده و ندانستند فرق مشرق زمین و مغرب همان فرق شرق و غرب است.
گذشته از جوانان تحصیل کرده و اروپا رفته که از صدق دل طالب اروپایی شدن
ایراند، بسیاری دیگر به تقلید و از روی جهالت و نادانی از اوضاع مملکت شکایت کرده
می خواهند یک مرتبه ایران اروپا شود، بلکه دارای بهترین و آزادترین حکومتها باشد و از
این سبب روز به روز احزاب عجیب و غریب پیدا شده کاری به دست بیکاران می دهند.
بدیهی است این دسته جهال بیشتر از دسته اول برای مملکت مضرند، چون علاوه بر اینکه
ممکن است از روی جهالت کار را به جای نازکی بکشند به واسطه مخالفت و معاشرت
با عوام افکارشان را مشوش و پریشان می نمایند.

از آنچه ذکر شد به خوبی معلوم می شود که اهالی ایران چند طبقه اند:

یک طبقه به کلی عوام و از امور دنیا بی خبرند. طبقه دیگر تحصیل نکرده خود را قافله
سالار قوم می دانند. دسته ای هم تحصیل کرده طالب اروپایی شدن ایرانند. گروهی دیگر
از این اوضاع به تنگ آمده تاسف عهد حاج میرزا آقاسی را می خورند. فقط عده کمی را
عقیده بر این است که اینها هیچ کدام درد مملکت را دوا نمی کند و برای جستن راه نجات
یک ملت باید غیر از اجتهاد در علم حقوق ملل مختلفه اهالی آن مملکت را شناخت و
عواطف درونی، تمایلات باطنی، ذوق فطری آن قوم را دانست، چون به قول پیر رومی
«علاج درد هر شهری جداست».

این مجله طرفدار افکار فرقه اخیر است و وقایع سیاسی را کنار گذاشته جدیت
می نماید خیالات این دسته را روشن کند و راه رستخیز و رستگاری پیدا نماید و بداند
ایرانی به چه چیز فطرتی مایل و از چه چیز گریزان است. یعنی در چه راه باید بیشتر از
همه زحمت بکشد تا بتواند خدمتی به خود و عالم انسانیت بنماید یا از چه راهی باید
حذر کند تا استعدادش به هدر نرود و از ذوق نیفتد. مقصود اینکه باید قبلاً ایرانی را
شناخت بعد راهی برای ترقیش پیدا کرد. بهترین وسیله شناختن یک قوم دانستن تاریخ و
ادبیات آن قوم و جغرافیای طبیعی و سیاسی و اقتصادی مملکتی است که در آن زندگانی
می کنند. ادبیات حالت وجدانی یک قوم یا عواطف درونی یک ملت است که به بیان و

تقریر آمده و شرح اهمیت آن برای هر عالم سیاسی‌دان در جای خود ذکر خواهد شد. از این رو این مجله را ادبی قرار دادیم تا بتوانیم افکار و آداب و عقاید و روش ملت ایران را در ادوار گذشته‌الی حال بیان نماییم و بدانیم این ملت به چه چیز لایق و به چه کار قابل است. از برای چه امروز در چاه مذلت افتاده؟ و چرا هیچ‌گونه دوایی در حق او اثر نمی‌کند؟ اینها مطالبی است که در این مجله شرح و بسط خواهیم داد. مقصود ما از ادبیات یک قوم فقط شرح احوال دو سه نفر شاعر نامی یا ذکر چند قصیده نیست، بلکه می‌خواهیم روح شعرای ایران و اثری که حوادث گوناگون در این ملت کهن سال نموده و در زیر پرده اشعار مخفی است بیرون آورده به عرصه ظهور برسانیم و بدانیم سر و کار ما با چه ملتی است، در ضمن ادبیات سایر ملل مخصوصاً ملل متمدنه و اثری که در عالم، خاصه در ملت خود نموده، بیان خواهیم نمود تا علت ترقی سایر اقوام هم معلوم گردد. این مجله غیر از مطالب ادبی و تاریخی دارای مقالات فلسفی و اجتماعی و علمی و اقتصادی خواهد بود که برای روشن نمودن خیالات نهایت لزوم را دارد.

همچنین در نظر داریم حقیقت دین حنیف اسلام را بیان نموده، خدمتی که مسلمین مخصوصاً ایرانیان به نام تمدن کرده و اثری که شریعت اسلام در ایران نموده به قلم درآوریم. در اینجا تصور نرود که نویسندگان مجله محض عوام‌فریبی شرح حقیقت اسلام را در نظر گرفته‌اند. حاشا که چنین خیالی از مخیله ما هم خطور کرده باشد، بلکه مقصود اصلی آن است که خوانندگان را از شریعت دین اسلام که پیش از هزار و سیصد سال است مذهب رسمی مملکت ما شده مطلع سازیم و ثبوت نماییم که مذهب برای ترقی و تقدم اهالی یک مملکت نهایت لازم و واجب است. آری مذهب بزرگترین وسیله برقراری امنیت در یک مملکت است. مذهب بهترین امیدواری بشر و قوی‌ترین قوه‌ای است که انسان را به جاده ترقی و تمدن با رعایت قوانین اخلاق می‌کشد، ولی ما همانطور که حقیقت اسلام را بیان خواهیم نمود حتی‌المقدور بر ضد تعصبات جاهلانه قیام نموده، لزوم حریت ادیان را از واجبات ترقی یک ملک خواهیم شمرد. تا تمام افراد یک مملکت آنقدر آزاد نباشند خدای خود را به طریقی که بهتر می‌دانند بپرستند ترقی محال و تقدم آن ملت ممتنع است. امروز برای ترقی و ترویج یک مذهبی زور و درشتی و حرکات ناشایسته که اسلحه جهال است لازم نیست بلکه باید به خوشی و مهربانی پیروان سایر



ادیان را تبلیغ نمود.

دلایل قوی باید و معنوی نه رگهای گردن به حجت قوی

در بسیاری از ممالک پس از انقلابات بزرگ جمعی کثیر از ملت، مخصوصاً جوانانی که تحصیلات خود را تمام نکرده ولی با اوضاع دنیا قدری آشنا گشته‌اند، چنان از کثرت نفوذ علماء سوء که دین را آلت خرابی مملکت و پیشرفت مقاصد نامشروع خود نمودند به تنگ آمدند که تصور نموده‌اند باعث این سوء اخلاق در عالم نمایان و تعصب عوام در مسائل دینی فقط مذهب است و باید اهمیت آن را از قلوب کاست یا بالاخره تن به لامذهبی داد. باری به این جهت است که ما محض جلوگیری از اینگونه خیالات که ضررش کمتر از تعصب جاهلانه نیست، شرح حقیقت اسلام را در نظر گرفتیم.

در این مجله جمعی از ارباب فضل و کمال که تحصیلات خود را در مدارس عالیہ تمام کرده و هر کدام متخصص در یک رشته علمی شده در نوشتن مقالات علمی و مساعدت قلمی با ما قول همراهی داده‌اند و فی الحقیقه ایشان بهترین مشوق نویسندگان این مجله‌اند.

ما قبل از اقدام به این امر خطیر مسئولیت قلم را سنجیده‌ایم و دانستیم که مجله یا جریده حکم نسخه‌ی طبیب را دارد که ممکن است مریض را علاج کند یا بکشد، بلکه مسئولیت جریده‌نگار از طبیب سخت‌تر است، چون طبیب به واسطه جهالت یا غفلت در هر سال عده‌ی معدودی را می‌کشد، ولی نویسنده جاهل ممکن است افکار یک قوم را مسموم و اخلاق‌شان را فاسد نماید و از این روی جمعی کثیر را به وادی هلاکت بکشاند.

ما لاف از رسیدن به مقصود و پیش بردن این مرام نمی‌زنیم و به عقل و کفایت خود به هیچ‌وجه مغرور نیستیم و خود را همه‌گونه جایز الخطا می‌دانیم، ولی از آنجا که انسان باید حتی المقدور بکوشد و آنچه پس از تحصیل و تجربه آموخته بگوید، ما هم با بی‌بضاعتی خود آنچه یقین داریم خواهیم گفت و از ارباب علم و معرفت غرب و شرق استمداد می‌طلبیم که اولاً در این راه همراهی قلمی کنند و در این میدان نویسندگان مجله را تنها نگذارند. ثانیاً اگر در گفتار ما خطا و نقصی مشاهده می‌فرمایند چشم‌پوشی و غمض عین نکنند، بلکه ما را متنبه سازند و دلالت نمایند. مقصود ما خدمت است نه خود نمایی.



منظور ما ایران است نه شهرت طلبی. امیدواریم که جوانان غیور ایران که با دیده حسرت به اوضاع ملک کیان نگراند و ترقی ملک و ملت خود را از صمیم قلب خواهانند با خیالات ما همراهی نمایند و مخصوصاً در ترویج این مجله بکوشند تا بلکه حق طبع آن درآید. چون ما مجبوریم هم اینکه یک شماره درآمد تا آخر سال دوازده شماره بیرون آوریم و جز دست مرگ چیزی دیگر باعث به تاخیر این مجله نخواهد شد. اگر چه در این شماره نهایت دقت در پاکیزگی طبع و خوبی کاغذ شد، ولی امید است که من بعد حروف طبع زیباتر و مجله ظریف‌تر و مصور گردد تا خوانندگان را به شوق خواندن اندازد.

ما با آن اشخاصی که جز در فکر خود نیستند و لابلایی‌گری را شیوه خود نموده‌اند کاری نداریم، آنان طالب عیش خودند و اوضاع رقت‌انگیز مملکت، احوال جانسوز برادران، شماتت اعدا در نظرشان کم اهمیت است. نصیحت ما به این اشخاص چون باد در قفس است. روی صحبت ما فقط با آنهایی است که درد ما را می‌دانند و معنی این اشعار فردوسی را می‌فهمند:

چنین گفت موبد که مردن به نام به از زنده دشمن بر او شادکام.
نباشد گر ایران تن من مباد چنین دارم از موبد پاک یاد.
امیدواریم که این وطن پرستان غیور در ترویج افکار ما بکوشند تا بلکه این مجله بتواند به همت ایشان خدمتی به علم و ادب در زمین پاک نیاکان و ارض مقدس زردشت بنماید. ■

ژروبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی